

تصویر واژگانی عینی آینده جامعه بشری !

نویسنده: تاراسنگ

برگردان: داکتر نصرالدین شاه پیکار



“Every decision you make stems from what you think you are, and represent the value that you put upon yourself. Believe the Little can content you, and by limiting Yourself you will not be satisfied. For your function is not little, and it is only by finding your function and fulfilling it that you can escape From littleness.”

«رسالت یک انسان برای رسیدن به آزادی در صف ایستادن نیست بلکه بر هم زدن صف است.»
ارنستو همینگوی

سخن آغازین نویسنده: «من دریافته ام، در دنیای سرمایه و به اصطلاح امروزی بازار آزاد ای که در شرایط ناهنجار فعلی در آن حیات بسر می بریم، دیگر توانایی حل دشواری ها و منازعات بین المللی، از میان بردن هراس، وحشت و دهشت، استحکام بینش مصونیت، حفظ عینی و خردورزانه

امتیازات حقوق انسان ها را در نهاد و ظرفیت کاری و پالیسی خود نداشته و به عوض آن تولید و آفرینش پول فیزیکی، و اندوختن سرمایه های هنگفت ای که در نتیجه استثمار، استثمار و استحمار ملل خورد و کوچک، دنیای سوم بدست می آید، باعث میگردد تا در میان مردمان جهان تصور خود بیگانگی، خود باختگی، دلهره و نداشت ایمان به آینده واقعن انسان سالار، و از دست دادن فرهنگ پر بار، تهذیب ماندگار، اخلاق اجتماعی و انسانی، ارزش معنوی، عقیده و باور به خدا و انسان و در فرجام از میان رفتن ارزش خود شناسی، میگردد"

"آینده بشریت"، عنوان کتابی است برای آنهایی که توانسته اند با بینش عقلانی و تصور خردورزانه شان، تهی بودن و بی ماهیت بودن و عدم اقتناع حرص و آز جهان ماتریالیسم و هوا خواهان دکترین ماتریالیستی اش را دریافته و برای همیشه به کند و کاو آن خواهند پرداخت. سیاق و محتوای این کتاب برای آنهایی است که تا هنوز ذوق عدم اقتناع فکری ماتریالیستی آنها به نقطه فرجامین خود نرسیده و هنوز از درک تصور عینی رضایت کامل مادی بدون معنویات قاصراند. این کتاب برای آنهایی اختصاص یافته است که در فرآیند و راستای فکر مادی و ماتریالیستی شان قرار داشته و پیرامون تفکر و تعقل خردورزانه، آفرینش و ابداع صلح، امنیت، مصونیت و استقلال ذهنی، اخلاقی فرهنگی و تهذیبی انسان و محیط پیرامونش و در کلیت امر کافه بشریت، به تأمل و تفقد، نه نشسته اند. انسان های امروز که در قید و بند قفس طلایی چروک شده فرهنگ باختر زمین و جهان سرمایه ای مشحون از دشواری های علاج نا پذیر، آفریننده درگیری ها، منازعات، مناقشات ملی و بین الاقوامی، فرآیند بی مورد وحشت و دهشت ذهنی و فکری، قرار دارند، به این باور رسیده اند که دیگر مساعی مشترک و تلاش های انسانی دنیای معنویت، و فرهنگ واحد عدالت اجتماعی و انسانی، روی دلایل معین ناشی از این بی سرو سامانی دنیای سرمایه، اسباب آفرینش دگرگونی های ژرف اقتصادی، مادی و معنوی را به میان آورنده باشند. انسان های امروز دارند در شرایط، حالات و اوضاع فقر فکری و نبود سطح معین اخلاقی قناعت مادی، خواست ها و آرزوی حرص و آزمندانه مادی و ماتریالیستی شان، قرار دارند. دنیای سرمایه برای بینش معنوی انسان گرایانه، مقام شامخ و کرامت خدا داد انسانی من حیث بهترین و شایسته ترین آفرینش یزدانی، و شیرازه اخلاق فردی، خانوادگی انسان ها من حیث بهترین فرآیند آفرینش و اندوخته های نوآورانه، هیچگونه ارزش قابل تقدیر و تکریم، قابل نیست. در این جهان پر از ثروت و سرمایه ارزش انسان متناسب به فرآیند تولید، توزیع و پیدایش نعمات مادی است نه بر بنیاد ثروت معنوی و داشته های علمی و اخلاقی. کار کرد هایم من حیث کارمند اداره ملل متحد، در عرصه حفظ و صیانت حقوق انسان و بشر به مثابه شهروند قانون مند، با مسؤولیت و وجایب، متعهد و حایز روحیه اخلاقی، به من آموزش داده است، در دنیایی که زیست می کنیم بینش و تصور فقر تنها در نبود منابع پولی و سرمایه نبوده بلکه بر بنیاد دیدانداز من بیشتر و ژرفتر وابسته به این است تا فقر را دوگانه تقسیم بندی نهائیم که در حقیقت فقر مادی و معنوی است که هرکدام را باید به گونه های جداگانه مورد بحث و تدبیر قرار دهیم.

فقر نخست، در حقیقت امر نبود ها و کاستی های منابع پولی و سرمایه مادی برای تهیه و تدارک مواد خوراکی، پوشاک، اعاشه و اباطه، و سرپناه می باشد. و **فقر گونه دیگری**، که دشوار تر، تشویش

آفرین تر، بیداد گر تر و حسرت انگیز تر است، در نتیجه عدم زمینه سازی ها برای کاربایی و فروش نیروی انسانی در راستای کار آفرینی و تجمع سرمایه برای بازار آزاد اقتصادی و دنیای سرمایه است که مقام و ارزش انسان در آن هیچگاهی به بازتاب گرفته نمی شود و انسان خدمت گار خود به وسیله آفرینش ارزش های مادی و معنوی برای بهره جویان و استثمار و استعمار گران تبدیل می شود.

گونه دوم فقر، شکل فقری است که کرامت و مقام اشرف، ارزش والای اخلاقی و عقیدتی، تهذیبی و فرهنگی انسان از او گرفته می شود و او را در دنیایی که باید همواره آزاد باشد و زندگی آزادانه کند و از ارزش معنوی و باطنی خود بهره مند باشد، بی بهره نموده و محرومی می سازند. نگارنده اثر "آینده بشریت"، سعی دارد بازتاب دهد، چگونه میتوان از این بینش و دیدانداز فقر دوگانه راه نجات را دریافت و فقر را به هر عنوان و بهانه ای که پا به عرصه وجود می گذارد، نابودش کرد و از برگه ترمینولوژی روزوار بیرونش ساخت. این اثر راه روشنی را برای خواننده ها به بازتاب می گیرد و شیوه ها و راهکار های گذشته ما که دارای مؤلفه های بی شمار ناهمگونی ها بوده است، این همان راهی است اگر از آن پیروی شود و آن را مورد احترام و اکرام قرار داد، فرجامش زدایش هرگونه فقر، از میان برداشتن فاصله ها، جدایی ها، اختلافات، مناقشات، انزوایی ها و تنهایی ها خواهد بود. در ضمن انسان را باور مند می سازد که باید در همه دگرگونی های اجتماعی، اقتصادی، بازرگانی، اخلاقی مادی و معنوی، نقش براننده و ماندگار خود را داشته و لزومن محسوس و ملموس باشد و باید بداند، این فقط همان انسان است که قادر است کائنات را از تخریب و تحریم نجات داده و در راستای سازندگی آن بر بنیاد ظرفیت عقلانی اش، هنر آفرینی کند. نگارنده اثر "تاراسنگ"، کار کرد های علمی و معنوی و اخلاقی را که به تدریس می نشیند، میتواند باعث آفرینش زمینه ها برای همگان در راستای ایجاد روابط گسست ناپذیر میان انسان و در کلیت امر کافه بشریت بدون در نظرداشت دیدانداز زبانی، تاریخی، فرهنگی و عقیدتی، گردیده و در شناخت و فهم نیروی خدمت گزارانه خودی آگاه گردیده و در آگاه سازی دیگران نقش تنویر گرایانه را داشته باشند. نگارنده کتاب، به بازیابی راهی تشویق و ترغیب می کند که اعجاز آفرین و دارای بینش اخلاق منشی و انسان سالاری است. وی می گوید:

" مادامی روانه سفر می شوید و در مکانی قرار می گیرید که در راستای حرکت شما درخت تنومندی با شاخه ها و برگه های زیادی قرار گرفته و فرآیند عبور و مرور را دشوار ساخته است، برای برون رفت از این معضل شما تنها یک راه انتخاب دارید تا زمینه عبور و گذشت از دشواری را مساعد ساز باشد. از این سبب سعی خواهید ورزید برخی از شاخه های یک سوی آن را قطع کرده و شرایط برون رفت تان را مساعد می سازید و بعد آن دیگر پیرامون کار کرد های گذشته تان آنقدر ژرف نمی اندیشید و به سفر تان ادامه می دهید. زیرا آنچه را مصدر خدمت شد و از آن بهره گرفتید دیگر رفت بکار خود و به پدیده ها و مؤلفه های جدیدی که بتواند شما را در دریافت و تعیین سرنوشت عینی یاری رسان باشد نیاز خواهید داشت. و هر کسی این قدر فاصله های دور و دراز را سفر کرده و دشواری های راهروی خود را مرفوع ساخته است، نمیتواند دیگر تصمیم نادرست بگیرد، و بدون تردید کامگار می شود،

ناکام نمی ماند تنها شاید راه و روش کامیابی اش کمی به تأخیر افتد و لی از میان نمی رود، و باید امید داشت زیرا امید هرگز انسان را ناکام نمی سازد " (صفحه دوم مقدمه کتاب، "آینده بشریت")

مردان و زنان سرشناس، شخصیت های بزرگ علمی و اکادمیک، دانشمندان عرصه سیاست و فرهنگ سیاسی و اجتماعی، منتقدین زبان و ادبیات، ادبیات شفاهی، باورمندان دنیای عقاید و باور های یزدانی، همواره پیرامون آفرینش وحشت و دهشت و از میان برداشتن نظام متمرکز و مطلق گرای برهه های زمانی در تاریخ بشریت، سخن رانده و در برابر آن قیام و مبارزه بی امام سیاسی و اجتماعی را سرو سامان داده اند. این شخصیت های سرشناس همه انسان های کره زمین از نتایج مذموم و شوم شیوه های استعماری و استثمار و قدرت ها و نظام های متمرکزی که در اختیار چند فرد محدود هستند، هشدار داده اند و در فرآیند آموزش جامعه بشری در این راستا نقش آفرینی نموده اند. آنها به این باور بوده اند که فرآیند صنعتی شدن و بازارگانی شدن وسایل اطلاعات جمعی در میان ملل جهان، دیگر به سود مردمان و ملل ای که در میان شان زیست می کنند، نخواهد بود بلکه باعث توهین و تخریب داشته های تاریخی و حقوق مساوی انسان های محیط پیرامون می شوند. ثابت شده است انسان های چندی که دارای آرمان و مقدسات ملی نبوده و حتی در برابر آنهايي که از تقدس خود دفاع میکنند و در باروری فرهنگ و تهذیب شان هرچه بیشتر از پیش سعی می نمایند، آنها را جسمن، فکرن، ذهنن و معنن، به دیار عدم می فرستند. هنوز مساعی مشترک و همه جانبه دانشمندان، فزیکدان ها، اقتصاد دان ها و اصلاح گرایان و رفورمست ها، قادر به تشکیل جوامع انسانی متحد و هماهنگ که در راستای خدمت گزاری واقعی و عینی برای خانواده ها، دسته ها و گروه های نا همگون انسانی و بشری نه شده اند. آنهايي که سرمایه های بزرگ انسانی در اختیار شان قرار دارد، و انسان های کره زمین را به گونه های جدید و نو مورد استثمار و استعمار قرار می دهند، اسباب آفرینش پریشانی ها، بیکاری ها و عدم زمینه های آموزش واقعی که فردا ساز و انسان گرا باشد، به میان می آورند. همه تلاش های امروز جامعه جهانی روی تولید و پیدایش نعمات مادی، مود، فشن و تزئین زیبایی های خود ساخته برای انسان ها میشود و زیبایی های معنوی، تاریخی، فرهنگی و عقیدتی دارند از میان میروند و به به مثابه مد، روش کهن، فرسوده و از کار افتاده به معرفی گرفته می شوند. از این سبب باید پرسید، کجا شد آن همه معنا، ارزش، و ظرفیت عقلانی و خرد گرا که زمانی برای انسان و بینش آفرینش انسان من حیث بهترین مؤلفه ادامه حیات و معنا آفرین. تاریخ بشریت فرآیند تخریب و از میان بردن ارزش های انسانی، مادی و معنوی، کشتار قتل و غارت را با یاد ندارد، به پیمانۀ ای که امروز شاهد آن هستیم و ما ها خود نیز در آن سهیم هستیم. چه زمانی به هوش و فهم می آئیم خوب و بد، مثبت و منفی، درست و نادرست، دوست و دشمن، خادم و خائن، عاقل و غافل، فاضل و باطل را از هم تفکیک خواهیم کرد. چقدر در این جهان مغلق و وابسته اشیا و مؤلفه های زیست انسانی میتوانند به سرعت خیلی سرسام آور و غیر قابل پیمایش مخاطره انگیز و دشوار آفرین شوند. وحشت و دهشت غیر انسانی و خلاف شیرازه های اخلاقی میتوانند هر سرزمین انسانی را من حیث تیل پترول بسوی آتش دایمی بکشانند و برای انسان ها احساس ترس،

نبود مصونیت، تندرستی و سلامت، بیکاری و بیماری، خانه بدوشی، خود فروشی، تن فروشی، قحطی و گرسنگی و نبود صلح و امنیت، به وجود بیاورند. پیشرفت و انکشاف بی سابقه سانیس و تکنالوژی که محصول کار کرد های فکری جامعه بشری است، همه نظام زیست اجتماعی را در اختیار خود گرفته و انسان ها را به ماشین فاقد تفکر، تعقل و تدبر تبدیل نموده، بینش ارزشیابی کار کرد های خودی اش را از نزدش به یغما برده و انسان ها را آنقدر در هراس، تشویش، ترس و نتگنای حیات اجتماعی، سیاسی و فکری قرار داده است که دیگر دارند احساس انسانی، حسی و معنوی شان را به یاد نداشته و تنها متوجه فرآیند تولید و نعمت آفرینی برای انسان های محدود مصرف کننده به قیمت ارزش شخصیت و معنویات خودی اند. در گذشته ها انسان ها، به هر دین، آئین و کیش ای که بودند مصروف پرستش آفریدگار بودند، به هرگونه ای که او را می پذیرفتند زیرا او را آفریننده می دانستند و آفریننده در حقیقت امر وابسته به آفریده شده نیست و نیازی به آن ندارد، اما امروز که سانیس و تکنالوژی، اقتصاد و نعمات مادی، بازرگانی و منابع پولی محصول و دست آورد کاری انسان ها هستند، به خدا و آفریدگار آنها تبدیل شده و هر گز صلاحیت و اختیار تجزا از آن ها را ندارند و آفریننده ها غلام آفریده شده و آفریده شده ها با دار آفریدگار.

انسان های سده بیست و یک به این اندیشه بودند که تعلیم و آموزش مدرن و پیشرفته سبب خوشبختی هرچه بیشتر از پیش انسان های زمان ما می گردد، زیرا همگان دارای شغل و پیشه های مسلکی شده و در راستای کاریابی و گرفتاری های کاری و شغلی با دشواری ها سردچار نخواهند شد. اما امروز ثابت شده است که هنوز انسان های این کره خاکی با وصف این همه پیشرفت ها، دارای صدا و نوای خودی نبوده و بیشتر از پیش در قید سرمایه و تعلیم و آموزش فرمایشی تکنولوژیکی قرار گرفته اند که سود مادی و معنوی شان را در آن کمتر به مشاهده می نشینند. احساس بی غورسی، سرپرستی، نبود بینش دریافت همکاری و یاری، عدم اقناع فکری و ذهنی به شمول عرصه مادیات و زندگی روزوار، دوروغ پراگنی های بیشمار پیرامون صیانت و حفظ حقوق انسان ها و بشریت، عدم کابر برد نیروی خرد و عقلانیت، نداشت زمینه های انتخاب و انتصاب، در ذهنیت انسان های امروز به میان آمده است. این همه آن بهایی است که هر یک و هرکدام ما بخاطر غلام سازی و در بند سازی خودی و نداشتن آزادی و استقلال فکری و انسانی برای آنهایی که دست بالا در سرمایه و منابع مالی و پولی نه تنها خودی بلکه منوط به ما ها را نیز دارند، می پردازیم. ما امروز همه چیز را داریم و لی یگانه چیزی که نداریم اطمینان و شناخت ارزش خودی و نقش آفرینی مان در همه این فرآیند ها است. باید صادقانه پذیرفت که شغل، پیشه و، و وظیفه به معبود ما تبدیل شده و ما بدون تعلل و کاستی اندک در پرستش، عبادت و نیایش آن مصروف و مشغول هستیم. آنچه را که خداوند آفریده است از آن حمایت می کند و در حفاظت و صیانت آن نقش آفرینی می کند، اما انسان با وصف داشتن مغز متفکر، صلاحیت و صلابت بی بدیل، آنچه را که آفریده و هنوز می آفریند غلام و بنده آن و نظام سیاسی آفریده شده توسط خود شده و از تهذیب و فرهنگ مترقی و پسندیده بسوی تهذیب، و فرهنگ بی محتوا و خانمون سوز باختری بدون تدبر و تفکر در حال حرکت است.

در تاریخ بشریت فرهنگی را به یاد نداریم که اینقدر پول و سرمایه را مورد تقدیر و تقدس قرار داده باشد، آنگونه که امروز به آن ارزش بی سابقه قایل هستیم. پول آنقدر اهمیت پیدا کرده است، که اهمیت آب و هوا برای زیست انسان ها برای همیشه دارای اهمیت است. از این سبب می گویند که پول به آمر، کنترل کننده و شخصیت دیکتار منش زمان ما تبدیل شده است. این همان پول و سرمایه است که نظام ها، سیستم ها، دولت ها، حکومت ها، انسان ها، مراکز فرهنگی و عقیدتی، مراکز قانون گذار، اخلاقیات و شیوه های رفتار، کنش و منش، حتی شیرازه های اخلاقیات زندگی همه ما را زیر نظارت خود قرار داده است.

" صلح جهانی اختراع نمی شود و نه هم در نتیجه پیدایش و تجمع پول و سرمایه اعاده میشود بلکه از طریق احساس درونی، دل و روان انسان ها به وجود می آید و به موهبت بی سابقه تبدیل می شود. برای استحکام و نیرومند سازی زندگی، به چیز های کمتر نیاز داریم بجای آنکه به چیز های بیشتر به اندیشیم. ما بجای سلاح های کشتار جمعی، مخرب و فرهنگ سوز، به ائتلاف ها، به تشویق، ترغیب، هماهنگی، استقرار، استقلال و معنویت بیشتر نیاز داریم."

زندگی همه انسان های امروز توسط افراد محدود و معین سرمایه جهانی و مراکز صنعتی و سرمایه داری کنترل می شود و این سرمایه و صنعت در همه جا و توسط همگان به عبادت و نیایش قرار گرفته می شود. ما آگاهی نداریم که چگونه خویشتن را به بازی می گیریم و حتی تبارز می دهیم که گویا ما از آن هرگز آگاه نیستیم در صورتی که چنین نیست. ما ها بجای آنکه به تفکر پیشرو بگرویم، به بینش پس گرد روانه هستیم. زمانی بود که انسان های کره زمین من حیث بشر و اشرف آفرینش در مورد خویشتن می اندیشیدند. اکنون همه شهروند هستیم، شهروندی که دارای استقلال و مصونیت شهروندی نیست و وابسته به ایده های میان خالی و خیال بر انگیز عالم رویاها و مسایل غیر واقعبینانه بوده و خویشتن را شهروند درگیرها، مصیبت آفرینی ها، بغض ها، عداوت ها، افتراق ها، سرگیچی ها و نابود سازی های خودی، می یابند. چه شد بینش امانیسم و تصور بشریت واحد؟ چه شد عشق، محبت و الفت واقعی میان همه انسان ها و آدم ها؟ کجا شد ارزش و معنی زندگی و زندگانی کردن؟ آیا ادامه عشق و محبت عینی و معنوی باعث آفرینش، تنفر، انزجار، جنگ و خود بینی می شود؟ آیا این واقعیت نیست که ما همه چیز را می شناسیم و تنها خود را تا کنون نشناخته ایم؟ آیا ما همه از خود بیگانه نیستیم؟ آیا ما بسوی الیناسیون فرهنگی و عقیدتی روانه نیستیم؟ و غیره و غیره آیا ها !!

زمانی یکی از شخصیت های روحانی باور عقیدتی آئین هندوئیسم و، ویشنیسم این چنین فرموده بود که: " انسان در فرآیند مبارزه سیاسی خود نباید بایستد بلکه همواره باید بسوی رشد فکری و انقلابی و دگرگونی ها و دیگر اندیشی ها رود. زیرا انسان در قدم نخست در برابر جفت خود، در برابر فرزندان خود، در برابر پدر و مادر خود دارای حس مسؤولیت است و بعد آن در برابر دهکده، دهات خودی، جمعیت و در نهایت در برابر کشور و مملکت خود، دارای مسؤولیت است. ولی این همه علایق به اصطلاح خود خواهانه او زمانی به بینش فکری بشری و انسان سالار او تبدیل می شوند، که انسان خویشتن را من حیث خداوند گار در وجود و هستی هر فردی که مورد خدمت، تفقد و تدبر او

قرار میگیرد، به مشاهده نشسته بتواند. و این گونه دگرگونی حقیقی زمانی در انسان نفوذ می کند که وی خود خواهی های بی مورد خویشتن را از دل و ضمیرش بزدايد و "آفریدگارش" را در آن مقیم و ساکن سازد.

یکی از مسایلی که همواره در ذهن دیگران به میان می آید بر بنیاد نظریات و داشته های اکثریت گویا موضوع عدم احساس مسؤولیت است که برخی ها آن را نداشته و یا اینکه مرعی نمی دارند. ما از واژه های تعهد، دقت درکار، احساس مسؤولیت و ، وظیفه شناسی برداشت درست و منطقی داریم. اما باید دانست که همه ما در دنیای فرهنگی ای حیات بسر می بریم که به ما گفته شده است آنچه که دوستان، همزمان، کارفرمایان ، کارگردان های وسایل اطلاعات جمعی ، پدر و مادر، همسایه ها، شرکا، نزدیکان و افراد اثر گذار بر شما، آمرین و مدیران برای تان می گویند آن را اجرا کنید بدون اینکه آن را می پذیرید، و یا نمی پذیرید، می پسندید و یا نمی پسندید، به سود شما است و یا نی، مطابق شخصیت فردی، خانوادگی و روانی تان است و یا خیر، باید مرعی اجرا قرار گیرد و شما راه گریز و برون رفت از آن را ندارید. این به این معنا است که همه هستی معنوی، شخصی و فردی و آموزشی شما بر بنیاد سلیقه ها و ذائقه های دیگران تنظیم می شود و شما تنها یک وسیله هستید، پس حقوق بشر، حق انسان و آزادی تعقل و خرد ورزی، و بینش جبر و اختیار چه شد.

دانش و فهم ما همواره ، دانش و فهم دیگران است ما از خود چیزی نداریم و اگر هم باشد مورد پذیرش دیگران نیست زیرا به سود فردی و شخصی آنها نیست از اینرو مورد پذیرش قرار نمی گیرد. مادامی که انسان احساس مسؤولیت عقلانی و اخلاقی کرد، دیگر نیاز به تعهد ندارد، زیرا شما در حقیقت احساس مسؤولیت در برابر زندگی، عقیده، باور، ارزش و شیرازه اخلاقی تان را دارید. ما همواره با عبور از سده و گذار بسوی سده نوین دیگر، شاهد پیشرفت های ساینس، تکنالوژی، عقیده و باور، تعلیم و آموزش بوده ایم که سبب آگاهی و شعوری بودن بهتر ما را بازتاب دهنده بوده است، اما با هرگام علمی و انکشافی که بر میداریم زندگی ما بی چاره تر، بی محتوا تر و بی هویتتر می شود و ما همواره در زیر سایه و برکت این انکشافات و اختراعات به گونه مقید فارغ از استقلال فکری و معنوی بسر می بریم. شاید این سخنان با مزاق و سیاق برخی ها هماهنگ نباشد اما این همان واقعیت و حقایقی است که امروز در سده بیست و یک به گونه شفاف همه ما به مشاهده آن نشسته ایم. آنهای که به این سخن باور ندارند لطف نموده باری به فرآیند تخریب و از میان بردن مدنیت تاریخی و تهذیب انسان های کره زمین بدون در نظر داشت سوابق تاریخی، عقیدتی، زبانی ، فرهنگی و تباری شان در حالات و اوضاع کنونی در سراسر جهان به مشاهده بنشینید که آیا موزه ها و آثار باستانی دنیای عرب که توسط گروه خود ساخته و بافته حکومت اسرائیل ، عربستان سعودی و ایالات متحده امریکا یعنی " داعش"، که غربی ها آن را بی شرمانه آن را دست آورد به اصطلاح "بهار عرب"، می نامند در حقیقت زمستان خیلی ها سرد تاریخ فرهنگی و تهذیب عرب است، امروز به باد فنا میروند و غربی ها از آن لذت و عزت می برند.

ما انسان ها باید دگرگون شویم، تغییر یابیم ، انسانی تر فکر کنیم، بجای آنکه احساس ناتوانی کنیم، خود را بی چاره و مجبور تبارز دهیم. باید به نیروی متحرک و تابنده تبدیل شویم، از غلامی بیرون

شویم ، بر گردیم به روحیه انسان های انقلابی و دگرگون ساز دوران های انقلاب صنعتی انگلستان ، انقلاب کبیر فرانسه ، انقلاب بورژوا دموکراتیک روسیه ، انقلاب فبروری 1907م ، روسیه ، انقلاب 1917م ، اکتوبر سترگ ، دگرگونی های عظیم تاریخ ساز شخصیت ماندگار گاندی ، هوشمین بزرگ در ویتنام قهرمان ، مقاومت تاریخی مردم و ملت سوریه در برابر داعش امریکایی و اسرائیلی ، اگر خواسته باشیم بار مجدد زندگی معنی دار در این کائناتی که برای ما به امانت گذاشته شده است ، به حفظ و حراست بی امان گیریم . در دنیایی که امروز قرار داریم ، مردان و زنان ، جوانان و نوجو جوانان ، تحصیل کرده ها ، منورین ، دیگر اندیشان ، شخصیت های دارای مسؤولیت فکری و اخلاقی ، سیاسیون ، نماینده گی های دیپلو ماسی ، سفرای صلح و امنیت بشری ، نیاز دارند تا همه مسایل را با ظرفیت های عقلانی خداداد شان مورد بررسی قرار داده و جهان امروز را از دریچه دیگری باید مورد بررسی قرار دهند. نویسنده می گوید که امروز اگر به داشته های فرهنگی شرق و غرب نظر اندازیم ، هر دوی شان دارای ابعاد دوگانه هستند ، مادی و معنوی ، روحانی و دنیوی ، عملی و کار آمد ، مدرن و فرا زمانی ، پس چه چیز باعث آفرینش دشواری ها در میان انسان ها در راستای شناخت این مؤلفه ها گردیده است . شرق دارای ژرفای سطح فرهنگ معنوی است و همواره از تهذیب و فرهنگ دیگران نیز تقدیر به عمل آورده است ، اما مادامی که بسوی غرب امروز نظر اندازیم از این تهذیب تقدیر به عمل نمی آورد و در ضمن مادیت پرستی غربی به سطحی رسیده است که باعث رشد بی معنای ملیت گرایی بنیاد گرایانه و غیر اخلاقی شده و بینش ملی گرایی ، نشلیسم عقلانی ، فرهنگی ، انسانی و اخلاقی را زیر پا کرده و بر فرهنگ ها ، ادبیات و داشته های فکری و باور های دینی مردمان تاخت و تاز می کند و در توهین و تحقیر شان دست بالا دارد .

در فرجام همه انسان ها باید به این پرسش خیلی ها اهم پاسخ ارایه دهند که :

- من کیستم و هویتم از چه قرار است ؟
- از کجا آمده ام و به کجا خواهم رفت ؟
- من کیستم و هویت خانوادگی ، تاریخی ، اجتماعی ، فرهنگی و باوری ام چه است ؟
- غرض بنیادین زندگی در چه نهفته است ؟
- چرا در این کائنات حضور یافتیم ؟
- معنی اصلی پیدایش زندگی در این کائنات هدفمند است و یا بر حسب تصادف ؟
- ماهیت و طبیعت هستی در چه نهفته است ؟
- عباره واقعیت چسیت و اگر حقیقت و واقعیت مطلق وجود داشته باشند ؟
- ویژگی ها و خصوصیات بنیادین هستی کدام ها هستند ؟
- ارزش و مؤلفه های ارزشیابی زندگی در چه نهفته اند ؟
- دلیل عقلانی و علمی حضور هستی ما در این کائنات دارای کدامین هدفمندی است ؟

- برای کدامین اهداف و اغراض زندگی می کنیم؟
- بینش جهانی علمی و تکنالوژیکی با فرهنگ و تهذیبم چگونه معامله و بر خورد دارد؟
- چگونه باید آینده کافه بشریت را زیبا و پذیرفتنی ساخت ؟
- مسؤلیت همه ما در قبال نبود صلح و امنیت بشری از چه قرار است؟
- چرا با همه مسایل و سایل نارسا سر تعظیم فرو می آوریم؟
- مسؤلیت شهروندی ما چگونه باید باشد؟
- آیا حاکمیت های موجود در خدمت ما هستند و یا ما در خدمت آنها و سر مایه اندوزی آنها قرار داریم؟

روزها فکر من این است و همه شب سختم
 که چرا غافل از احوال دل خویشتم
 از کجا آمده ام ، آمدنم بهر چه بود
 به کجا میروم آخر نمائی وطنم